



علی احمدی خواه

پژوهشگر موسسه امام خمینی (ره)

شیخ فضل الله نوری؛

تکلیف مداری معطوف به نتیجه

مقدمه

از زمان انبیای معصوم تا اوصیای مظلوم ایشان (علیهم‌السلام) و نواب خاص و عام، سخن در این بوده و هست که:

آیا این بزرگان، تکلیف‌مدار بوده‌اند یا نتیجه‌گرا؟ به عبارتی دیگر آیا این بزرگان مأمور به تبلیغ و مکلف به تکلیف شده‌اند یا نظر به نتیجه نیز در دستور کار ایشان بوده است؟ به بیانی دیگر؛ آیا تکلیف بدون نظر به نتیجه، معقول و مقبول است؟ مگر عاقل و حکیم، کار عبث می‌کند و بدون امید به تحصیل محصول، دست به کشت و کار می‌زند؟

عمل به تکلیف و تبلیغ، اصل اولیه است؛ در عین حال، بدون شک خود تکلیف برای رسیدن به نتیجه‌ای است و در آن مصلحت، اهم و مهم، شرایط زمان و مکان، و وجود ظرفیت اعلان تکلیف لحاظ شده است و در مواردی خاص؛ تکلیف، تقیه می‌باشد؛ گاهی تکلیف، سکوت است و گاه فریاد؛ در زمانی قیام است و در زمانی قعود؛ موقعی صلح می‌باشد و وقتی مبارزه و جهاد.

علمای هر زمان، به ویژه فقه‌های عصر مشروطه؛ از جمله شیخ شهید نیز از این دایره بیرون نیفتاده‌اند؛ یعنی ایشان نیز تکلیف داشتند و با عنایت و نظر به نتیجه، حرکت کردند؛ چون کاری که بدون نظر به نتیجه انجام، بگیرد، کار نیست و فاعل آن نیز عاقل نخواهد بود. مگر می‌شود بدون امید به نتیجه، دستی بر زد و کاری کرد؟! مگر کار کشت بدون فکر برداشت، ممکن است؟!!

از طرفی هم در بسیاری از موارد، امیدداشتن به نتیجه یا روشن بودن شکست شکلی و ظاهری، باعث اسقاط تکلیف و سبب سکوت و سکون نمی‌گردد؛ همان‌طور که هم حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام با علم و آگاهی به شهادت و اسارت خاندان بزرگوارشان، پای به مبارزه نهادند؛ و هم شیخ فضل‌الله نوری نیک می‌دانست که به تنهایی از عهده انگیس و مزدوران سکولارش بر نمی‌آید و عالمانه به انجام تبلیغ و ادای تکلیف پرداخت و آگاهانه پرچم و بیرق‌های بیگانه را پس فرستاد و شجاعانه بر سر دار رفت. نتیجه این حرکت به ظاهر شکست و اعدام چیست؟ جوابش به وضوح روشن است: بیداری علما در همان زمان و تنبّه آنان که دشمن برایشان دام پهن کرده و باز کردن مشت مشروطه‌خواهان متظاهر به دین برای مردم و علما؛ به گونه‌ای که همه علما از مشروطه، پشتیبان شدند. اشاره به مواردی از مواضع آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری ما را با حرکت بجای این عالم شهید آشنا تر می‌سازد.

نقش تکلیف و نتیجه در تأیید یا رد قوانین غربی

خود شیخ به ضیاءالدین دری گفته قوانین اروپا را به کلی رد نمی‌کند؛ بلکه گفت آن را می‌برم و مطالعه می‌کنم اگر مخالف شرع نبود، همان قانون اساسی بلژیک و فرانسه

را امضا می‌کنم و الا فلا؛ به همین جهت، وقتی که قانون اساسی را آوردند که پیشوایان مشروطه در تهران؛ یعنی شیخ فضل‌الله نوری، سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی امضا کنند؛ بهبهانی خودش امضا کرد و به طباطبایی فرصت فکر کردن نداد و گفت «بدون این که جوابی به من بدهید فوری آن را امضاء کرده بعداً جواب مرا بگویید و...» آقای طباطبایی بدون آن که سخن بگوید مهر خود را درآورد و زیر مهر آقا سید عبدالله را مهر کرد؛ سپس صدای سیدین «سندین» از اطراف بلند شد. نوبت به شیخ که رسید از امضاء تبراً کرد (امتناع ورزید). جواب دادند من بایستی روزی چند در این قوانین غور کنم و دقت نمایم. پس از آن اگر از وظیفه شرعی من خارج نباشد مضایقه از امضاء ندارم و الا بدون تأمل امضاء نخواهم کرد. خلاصه به هر طریقی بود حاج شیخ از میدان علماء [سیدین] بیرون رفت و مجلس به هم خورد»^۲.

نقش تکلیف و نتیجه در مراحل مشروطه از نگاه شیخ فضل‌الله

شیخ فضل‌الله با بیان مراحل مشروطه، در واقع فلسفه عمل به تکلیف خود را در هر مرحله بیان کرده‌اند که نتیجه‌ندان مطلوب یا سوء نتیجه در هر مرحله از آن جمله است که در حقیقت، دلیل اصلی تغییر موضع و در نهایت، مبارزه وی با مشروطه شمرده می‌شود. ایشان در بیان علت تحریم مشروطه، در بیان مراحل سه‌گانه (شعار قشنگ فریبنده، مجمل‌گویی و مرحله عمل یا تاخت و تاز بر احکام و شرع)، به این «امر به منکر و نهی از معروف و...» تصریح کرده و نوشته‌اند:

«فعلوا ما فعلوا من القبايح و المنكرات و توهين الاسلام و تعديل الاحكام و تذليل العلماء الربانيين و هتك ناموس الشريعة و الدين و الامر بالمنکر و النهی عن المعروف و تشديد الباطل و ترويج كل ضال جاهل و رفع الاحترام من كتاب الله و الوسوسة في اذهان العوام من اقامة شعائر الله و اراقة الدماء و اعمال الآراء كل ذالك بعين الله...»^۳.

در یکی از اعلامیه‌های شیخ در هنگام تحصن، وی به مراحل همکاری علما و تکلیف ایشان اشاره کرده و از نتیجه‌ندان آن قیام نگران گشته و به پیامدهای بد آن قیام به جای نتیجه مطلوب، اشاره کرده و گفته است:

«سال گذشته سخنی از سمت فرنگستان به سمت ما سرایت کرد و آن این بود که... دولت، سرچشمه ظلم و تعدی و تجاوز است». باید عقلاً و اماناً بنشینند و قراردادهایی بنویسند و نوع سلطنت را مشخص کنند و برای آنان، و در تکالیف و «وظایف درباری قرار می‌گذارند». «وگفتند نام آن حکمران بدخواه [که دولت سرچشمه ظلم بود] به زبان امروز سلطنت

نوبت به شیخ که رسید

از امضاء تبراً کرد (امتناع

ورزید). جواب دادند من

بایستی روزی چند در این

قوانین غور کنم و دقت

نمایم. پس از آن اگر از

وظیفه شرعی من خارج

نباشد مضایقه از امضاء

ندارم و الا بدون تأمل امضاء

نخواهم کرد.



هستند، همه در حرکت آمده و به چرخ افتاده‌اند، سنگ‌هاست که به سینه می‌زنند و جنگ‌هاست که با خلق خدا می‌کنند.

دیگر؛ روزنامه‌ها و شب‌نامه‌ها پیدا شد [که] اکثر مشتمل [بود] بر سبّ علمای اعلام و طعن در احکام اسلام و این که باید در دین شریعت تصرفات کرد [اشاره به روزنامه‌ها صور، کلام طالبوف و درخواست او مبنی بر افزودن سی هزار مساله به دین دارد] و فروعی از آن را تغییر داده، تبدیل به احسن و انسب نمود و آن قوانینی که به مقتضای یک هزار و سیصد سال پیش قرار داده شده است، باید همه را با اوضاع و احوال و مقتضیات امروز مطابق ساخت؛ از قبیل اباحهٔ مسکرات و اشاعهٔ فاحشه‌خانه...

و [نیز] استهزاء مسلمان‌ها در حواله‌دادن به شمشیر حضرت ابوالفضل ع و یا به سر پل صراط؛ و این که افکار و گفتار رسول مختار - العیاذ بالله - از روی بخار خوراکی‌های اعراب بوده است - مثل شیر شتر و گوشت سوسمار - و این که امروز در فرنگستان فیلسوف‌ها هستند که خیلی از انبیا بر مسلمین آگاه‌تر و داناتر و بزرگ‌تر!

و نستجیر بالله حضرت حجه‌بن‌الحسن عجل‌الله‌تعالی فرجه را امام موهوم خواندن؛ و اوراق قرآن مجید را در مقواهای ادوات قمار به کار بردن و صفحات

استبدادیه است و نام این حکمرانی قراردادی، سلطنت مشروطه است و نام قراردادهندگان را و کلا و یا مبعوثین است و نام مرکز مذاکرات آن‌ها مجلس شورای ملی است و نام قراردادهای آن‌ها قانون است. «علما نیز گرد آمدند و بحث‌ها کردند و «مقالات سرودند» که «این خرابی در مملکت ایران از بی‌قانونی و ناحسابی دولت است» و باید از دولت، قانون و تعیین و تحدید حدود طلب کنیم...

همین که مذاکرات مجلس شروع شد و عناوین دایر به اصل مشروطیت و حدود آن به میان آمد، از اثنای نطق‌ها و لوابح و جرایح، اموری به ظهور رسید که هیچ‌کس منتظر نبود و زایدالوصف مایهٔ وحشت و حیرت رؤسای روحانی و ائمهٔ جماعات و قاطبهٔ مقدسین و متدینین شد. از آن جمله در منشور سلطانی که نوشته بود «مجلس شورای ملی اسلامی»، دیدیم لفظ «اسلامی» گم شد و رفت که رفت...

در مجلس در حضور هزار نفر، بلکه بیش‌تر صریحاً گفتند ما مشروعه نمی‌خواهیم. و دیگر به رأی‌العین همه دیدیم و می‌بینیم که از پدو افتتاح این مجلس، جماعت لاقید لایبالی لامذهب از کسانی که سابقاً معروف به بای‌بودن، بوده‌اند و کسانی که منکر شریعت و معتقد به طبیعت [ماتریالیست]

این‌ها همزاد اوست. آیا مجلس دارالشورای کبرای اسلامی به چه جهت و به کدام دلیل باید این همه فتنه و فساد و آشفتگی بلاد و عباد همزادش بوده باشد؟!]. به جهت آن که از طرفی همه از اوضاع ملل و دنیا باخبر نیستند و از سویی هم بر ما تکلیف شده است که هنگام ظهور بدعت، «اطلاع خود را اظهار» کنیم، می‌گوییم که: «ای برادران دینی ما! در این عصر ما فرقه‌ها پیدا شده‌اند که بالمره مُنکر ادیان و حقوق و حدود هستند. این فرقه مستحذئه را، بر حسب تفاوت اغراض، اسم‌های مختلف است: آنارشیت، نیهلیست، سوسیالیست، ناتوریست [نچورالیز] (Naturaliste)،^۵ بایست؛ و این‌ها یک نحو چالاک‌ی و تردستی در ائاره فتنه و فساد دارند و به واسطه ورزشی که در این کارها کرده‌اند، هر جا که هستند، آن جا را آشفته و پریشان می‌کنند. سال‌هاست که دو دسته اخیر از این‌ها، در ایران پیدا شده و مثل شیطان، مشغول وسوسه و راهزنی و فریبندگی عوام اصُل مِنَ الْأَنْعَام هستند. یکی فرقه بایه است و دیگر فرقه طبیعیه. این دو فرقه، لفظاً مختلف است و لُبّاً [در باطن] متفق هستند و مقصد صمیمی آن‌ها نسبت به مملکت ایران، دو امر عظیم است: یکی تغییر مذهب، و دیگری تبدیل سلطنت» و «می‌خواهند مجلس شورای ملی ایران را پارلمنت پاریس بسازند»؛ در حالی که «ما اهل اسلام، شریعتی داریم آسمانی و جاودانی» که به مقتضای زمان است و برای هر وقتی، حکم خاص خود را دارد و «سخن‌بردار نیست».

باید این امور لحاظ شود: «یکی آن که در نظام‌نامه اساسی مجلس بعد از لفظاً مشروطه، لفظ مشروطه نوشته شود؛ و دیگر آن که فصل دائر بر مراعات موافقت قوانین مجلس با شرع مقدس و مراقبت هیأتی از عدول مجتهدین در هر عصر بر مجلس شوری به همان عبارت که همگی نوشته‌ایم بر فصول نظام‌نامه افزوده شود» و مجلس به هیچ وجه حق دخالت در تعیین آن هیأت ندارد.

«و دیگر آن که محض جلوگیری از فرق لامذهب خاصه مرتدین از دین که فرقه بایه و نحو آن است، حضرت جبه‌الاسلام والمسلمین آقای آخوند ملامحمدکاظم مدظله افزودن فصلی را فرمایش فرموده‌اند، حکم ایشان هم معلوم است باید اطاعت شود» و قانون اساسی «باید به همان اصلاحات و تصحیحاتی که همگی فرموده‌اند مندرج شود و هیچ تغییر و ترک به عمل نیاید... از جمله یک فصل از قانون‌های خارجه که ترجمه کرده‌اند این است که مطبوعات مطلقاً آزاد است؛ یعنی هرچه را هر کس چاپ کرد، کرد. احدی را حق چون و چرا نیست. این قانون با شریعت ما نمی‌سازد؛

مشمتمل بر اسم جلاله را در صحن مجلس دریدن و پاشیدن و نگارش این که مردم بی‌تربیتا؟! [ایران سالی بیست کرور تومان می‌برند و قدری آب شور می‌آورند که زمزم است و قدری خاک که تربت است.

و دیگر این که؛ اگر مردم، وحشی و بربری نبودند، این همه گوسفند و گاو و شتر در عید قربان نمی‌کشتند و قیمت آن را صرف پل‌سازی و راه‌پردازی می‌کردند، و این که تمام ملل روی زمین باید در حقوق مساوی بوده، ذمی و مسلم، خودشان متکافو باشند و با همدیگر در آمیزند و به یکدیگر زن بدهند و زن بگیرند؛ زنده باد مساوات!

و دیگر ظهور هرج و مرج در اطراف ممالک محروسه و سلب امنیت و خلاف نظم و شیوع خونریزی و تاخت و تاز و ائاره فتن و مفاسد در هر صُغ و ناحیه و رواج رقابت و خصومت... و دیگر رواج رسوم و سیر بلاد کفر در قبه اسلام؛ مثل مراسم عزاداری و فاتحه‌خوانی به سبک آنان! در جشن افتتاح مجلس، چه‌ها که نکردند! به جای آن بازار شام، آن شیپور سلام، آن آتش‌بازی‌ها، آن ورود سفرا، آن عادات خارجه و هورا کشیدن‌ها و [به جای آن همه کتیبه‌های زنده باد زنده باد و زنده باد مساوات و برادر و برابری، می‌خواستند یک بار بنویسند: زنده باد شریعت! زنده باد قرآن! زنده باد اسلام! زنده باد اسلام! حقیقتاً چشم خاتم انبیا روشن و خاطر خاتم اوصیا خرسند!...

شما را ای مسلمان‌ها! ای اهل طهران! به قرآن مجید به امیرالمؤمنین به سیدالشهدا به امام زمان ارواحنا لهم‌الغداء قسم می‌دهیم که اگر پیغمبر شما حاضر بود و آن هنگامه جلو خان نگارستان را می‌دیدید چه می‌فرمود؟! آیا نفرین می‌کرد یا تبریک می‌گفت؟! و آیا می‌فرمود خوب جشنی برای مجلس گرفته‌اید و یا می‌فرمود خوب ختمی برای اسلام گذاشته‌اید؟! آیا می‌فرمود زنده باد مشروطه یا می‌فرمود آه‌کذا تخلفون محمدا فی اُمته؟!]

الها که نعمت مجلس شورای ملی اسلامی خصم لامذهبان باد! از طرف هیأت مهاجرین الی‌الله به جماعت آزادی‌خواه... سحر با معجزه پهلو نخواهد زد و ما تن به تضعیف اسلام و تحریف احکام نخواهیم داد...

حال از برادران پاکیزه‌نهاد و همکیشان ایرانی نژاد سؤال می‌کنیم که آیا این فتنه‌های عجیب و این مفسده‌های عظیم در این مملکت واقع شده است یا نه؟ و آیا این حوادث بعد از تأسیس این وضع جدید تولید گردیده است یا نه؟ احترام می‌کنیم و نمی‌گوییم که این شرور و مفاسد از مجلس متولد شده و این‌ها اولاد اوست، [بلکه] می‌گوییم

- عمل به تکلیف و تبلیغ،
- اصل اولیه است؛ در عین حال، بدون شک خود
- تکلیف برای رسیدن به نتیجه‌ای است و در آن
- مصلحت، اهم و مهم، شرایط
- زمان و مکان، و وجود
- ظرفیت اعلان تکلیف لحاظ
- شده است و در مواردی
- خاص تکلیف تقیه می‌باشد؛
- گاهی تکلیف، سکوت است
- و گاهی فریاد؛ در زمانی
- قیام است و در زمانی قعود؛
- موقعی صلح می‌باشد و
- وقتی مبارزه و جهاد.

لهذا علماء عظام تغییر دادند و تصحیح فرموده‌اند. زیرا که نشر کتب ضلال و اشاعه فحشا در دین اسلام ممنوع است.

کسی را شرعاً نمی‌رسد که کتاب‌های گمراه‌کننده [را میان] مردم منتشر کند و یا بدگویی و هزرگی را در حق مسلمانی بنویسد و به مردم برساند؛ پس چاپ کردن... و نوشتجات میرزا حسنعلی تا کبری و برادر و پسرهایش که خدا یا پیغمبر یا امام بایی‌ها هستند و روزنامجات و لوایح مشتمل بر کفر و سب بر علماء اسلام تماماً در قانون قرآنی ممنوع و حرام است. لامذهب‌ها می‌خواهند این در باز باشد تا این کارها را بتوانند کرد...» روز دوشنبه هیجدهم جمادی‌الثانیه ۱۳۲۵ هـ.

نتیجه‌گیری

ملاحظه شد که:

اولاً، تمام انبیا و اوصیای ایشان مأمور به تبلیغ و مَکَلَّف به تکلیف بوده‌اند؛ آن هم تکلیف و تبلیغی که معطوف به نتیجه و هدف بوده (مثل هدایت مردم، اصلاح بشر و جوامع بشری، رفع ظلم و...)؛ نه بیهوده و لغو؛ ثانیاً، علما که نایبان عام اوصیا و انبیایند، همان تکالیف معطوف به نتیجه را بر عهده دارند. که در فقه امامیه، طبق اقتضای زمان و مکان، آن تکالیف اعمال می‌شوند؛

ثالثاً، شکی نیست که تحقیقات و داده‌ها و مشاهدات میدانی، با شنیده‌های ژورنالیستی فرق دارند؛ فرقی به فاصله چشمه تا سراب؛ آن تفاوت به گونه‌ای برای همه پذیرفته شده که نتایج حاصل از داده‌ها، تحقیقات و مشاهدات میدانی را، بر مسموعات و شنیده‌های پراکنده از غیر معصوم، ترجیح می‌دهند و مشاهدات را نزدیک به حق می‌دانند و به واقعیت نزدیک‌تر؛

رابعاً، همه مورخان مشروطه می‌دانند که مجتهد نوری از پیشگامان و پیشوایان مشروطه بوده و دیگران را هم او به میدان مبارزه کشانده بود؛ و نیز می‌دانند همو بوده که طراح مشروطه مشروعه شد و اصل پیشنهادی‌شان مورد حمایت همه علما قرار گرفت؛ و در آخر او بود که به تحریم مشروطه غربگرا پرداخت و بر سر دار فرستاده شد؛ این سه موضع را هم بر اساس تکلیف انجام داد و به امید نتیجه؛ اگر نتیجه می‌گرفت، تغییر تاکتیک نمی‌داد؛ و اگر نمی‌دید که زحمات علما لغو و هدر شده، مقدسات هتک گشته و دین نابود می‌شود، احساس تکلیفی جدید نمی‌کرد و حتی جانش را هم برای حفظ اسلام از دست نمی‌داد؛ شیخ فضل‌الله نوری در همه مقاطع و مراحل ورود و خروج از مشروطیت عمل همراه به کسب نتیجه انجام داد؛ آن‌گاه که در مقابل مشروطه ضد دین و غربگرایی ایستاد، هشدارها و سخنانش نتیجه داد و کم‌ترین آن در همان زمان خود و آگاهی علما و مردم مؤمن بود و آن‌گاه هم که شهادت را پذیرفت، شهادتش در میان مدت و بلندمدت نتیجه داد و به همه آموخت که باید در مقابل حرکت‌های ضد اسلامی ایستاد، امروز هم که از این مرد بزرگ می‌نویسم، خود یکی از این نتیجه‌ها است. چه نتیجه‌ای بالاتر از درس ایستادگی به نسل امروز، به نمایندگان مجلس امروز، به متولیان فرهنگی امروز و ...

پی‌نوشت‌ها

۱. الکهف، ۶

۲. به نقل از: محمد محمد ترکمان؛ رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات... روزنامه شهید فضل‌الله نوری، ج ۲، ص ۱۸۱-۱۷۹.

۳. رک: رساله حرمت مشروطه، مندرج در انقلاب مشروطیت ملکزاده، کتاب چهارم، ص ۸۷۳-۸۷۲.

۴. رک: عبدالرحیم طالبوف نجار زاده تبریزی؛ مسالک‌المحسنین، ص ۹۴ (با مقدمه باقر مؤمنی، [بی‌جا]، [بی‌تا]).

۵. ناتورالیست نجرالبیروت؟ فرانسوی است؛ یعنی طبیعت‌گرایی، مذهبی طبیعی، فلسفه طبیعی؛ پیرو «نچورالیزم»

۶. هما رضوانی؛ لوایح آقا شیخ فضل‌الله نوری، ص ۲۷ تا ۳۳. ترکمان، محمدن رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات... و روزنامه شیخ فضل‌الله نوری، ج ۱، ص ۲۶۱ تا ۲۷۶.

همه مورخان مشروطه
می‌دانند که مجتهد نوری
از پیشگامان و پیشوایان
مشروطه بوده و دیگران
را هم او به میدان مبارزه
کشانده بود؛ و نیز می‌دانند
همو بوده که طراح
مشروطه مشروعه شد
و اصل پیشنهادی‌شان
مورد حمایت همه علما
قرار گرفت؛ و در آخر او
بود که به تحریم مشروطه
غربگرا پرداخت و بر سر
دار فرستاده شد؛ این سه
موضع را هم بر اساس
تکلیف انجام داد و به امید
نتیجه